



University of Tabriz

# Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 37  
Winter 2024

Pages: 125-148

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/IIPH.2023.56546.2432

Received: 2023/05/10 Received in revised form: 2023/08/11 Accepted: 2023/08/21 Published: 2023/12/24

## Comparison of the Use of History in the Texts of Mystical Ethics and Political Ethics In the Middle Centuries of Iranian History

Arezoo Karoubi<sup>1</sup>| Abolhasan Fayaz Anush<sup>2</sup>| Nozhat Ahmadi<sup>3</sup>

### Abstract

In the system of thoughts until the new centuries, history was associated with lessons and history writing had a ethic hue. On the other hand, history was also used in ethic writing. In this study, the aim is to compare the application of history in the texts of mystical ethics with the application of history in the texts of political ethics. Ethic texts contain the thoughts of the authors of these texts and to understand this thought among different approaches, the approach of discourse analyses has been chosen to achieve the purpose of this study; an approach that, in addition to understanding the meaning of the texts, is also concerned with identifying the force in which the text was formed. With this approach, this study tries to address the following question: What are the similarities and differences between the application of history in the texts of mystical ethics and political ethics, and what is the origin of this difference? History is narrated in the texts of mystical ethics in the form of words and deeds of the past elders and in a narrative form. The audience of mystical ethics texts has a lower position than the authors of these texts in the epistemic hierarchy. The authors clearly consider the sacred history of mysticism to be a role model for the audience and emphasize it. They depict the mystical sacred history in the form of a stable and continuous whole in order to protect themselves against the rival discourse. History is narrated through admonitions and anecdotes in political ethics texts. However, because the audience of political ethics texts has a higher social status than the authors of these texts, the authors have limitations to encourage the audience to imitate history. They have regarded history to include the lesson of changing circumstances, so that in this way it has defended its position against the rival discourse.

**Keywords:** application of history, mystical ethics, political ethics, mystical sacred history, change of circumstances.

1. Ph.D Candidate in post-Islamic Iranian history at Isfahan University, Iran

karoubi.ar@gmail.com

2. Associate Professor, Isfahan University, Iran (corresponding author) amir.anush2016@gmail.com

3. Associate Professor, Isfahan University, Iran

nozhat.ahmadi@gmail.com



## مقایسه کاربست تاریخ در متون اخلاق عرفانی و اخلاق سیاسی

### در سده‌های میانه تاریخ ایران

آرزو کروبی<sup>۱</sup> | ابوالحسن فیاض انوش<sup>۲</sup> | نزهت احمدی<sup>۳</sup>

#### چکیده

در نظام اندیشه تا پیش از قرون جدید، تاریخ با عبرت‌ها قرین بود و تاریخ‌نویسی رنگی اخلاقی داشت. از دیگر سو، در اخلاق‌نویسی نیز از تاریخ بهره برده می‌شد. هدف از این نوشتار، مقایسه کاربست تاریخ در متون اخلاق عرفانی با کاربست تاریخ در متون اخلاق سیاسی در سده‌های میانه تاریخ ایران است. متون اخلاق، حاوی اندیشه نویسندگان این متون هستند و برای فهم این اندیشه از میان رویکردهای مختلف، رویکرد تحلیل گفتمان برگزیده شده است. با این رویکرد به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که کاربست تاریخ در متون اخلاق عرفانی و اخلاق سیاسی چه شباهت و تفاوتی دارد و منشأ این تفاوت چیست؟ تاریخ در متون اخلاق عرفانی، در قالب اقوال و افعال مشایخ گذشته و به صورت نقلی روایت می‌شود. مخاطب متون اخلاق عرفانی در سلسله‌مراتب معرفتی، جایگاه پایین‌تری از نویسندگان این متون دارد. نویسندگان به صورت آشکارا، تاریخ مقدس عرفانی را برای مخاطب، شایسته الگوبرداری می‌دانند و بر آن تأکید می‌کنند. آنان تاریخ مقدس عرفانی را در قالب یک کلیت باثبات و پیوسته تصویر می‌کنند تا در مقابل گفتمان رقیب، از خود حفاظت کرده باشند. تاریخ در متون اخلاق سیاسی در قالب اندرز و حکایت روایت می‌شود اما چون مخاطب متون اخلاق سیاسی جایگاه اجتماعی بالاتری از نویسندگان این متون دارد، نویسندگان برای تشویق مخاطب به الگوبرداری از تاریخ محدودیت‌هایی دارند. آنان تاریخ را متضمن درس تغییر احوال دانسته‌اند، تا به این شیوه از جایگاه خود در برابر گفتمان رقیب دفاع کرده باشد.

**واژگان کلیدی:** کاربست تاریخ، اخلاق عرفانی، اخلاق سیاسی، تاریخ مقدس عرفانی، تغییر احوال.

## مقدمه

حکمت، در عرفِ اهل معرفت عبارت است از دانستن چیزها، چنان که باشد و قیام نمودن به کارها، چنان که باید. بنابراین حکمت شامل دو بخش علم و عمل است. توجه به بخش علم، مبنای تدوین متون حکمت نظری و توجه به بخش عمل، مبنای تدوین متون حکمت عملی است. حکمت عملی، خود بر سه قسم است؛ تهذیب اخلاق فردی، تدبیر منزل و کشورداری. در تمدن اسلامی به مجموعه حکمت عملی، اخلاق گفته می‌شود.

پرداختن به اخلاق، می‌تواند منشأهای متفاوتی داشته باشد. به‌طور کلی متکلمان اسلامی برای کسب معرفت از سه منبع یاد کرده‌اند؛ حس، خبر و نظر. حس با تجربه، خبر با وحی و دین و نظر با استدلال به هم پیوسته است. علم اخلاق نیز بر مبنای این سه منبع کسب معرفت، به سه روش بیان می‌شود؛ اخلاق تجربی، اخلاق مذهبی و اخلاق فلسفی.

در تدوین متون اخلاق مذهبی به دلیل ماهیت فراتاریخی بنیان این نوع از اخلاق و در تدوین متون اخلاق فلسفی به دلیل تکیه بر نقش استدلال، شواهد تاریخی جایگاه برجسته‌ای ندارند اما در تدوین کتب اخلاق تجربی، به‌صورت گسترده از شواهد تاریخی استفاده می‌شود. نویسندگان این متون در ترسیم مطلوب موردنظر خود همواره به گذشته رجوع کرده و از سرگذشت‌ها و توصیه‌های گذشتگان استفاده کرده‌اند. متون اخلاق تجربی، حاوی تجربه کسانی است که به‌عنوان بهترین انسان‌ها به خواننده معرفی می‌شوند.

متون اخلاق سیاسی، دسته‌ای از متون اخلاق تجربی است که دغدغه اصلی نویسندگان این متون، بهبود حکمرانی است. نخستین متون اخلاق سیاسی در ایران را غالباً اندرزنامه‌ها و خدای‌نامه‌های دوره ساسانی دانسته‌اند. این آثار، به‌عنوان مبنایی برای نگارش کتب اخلاق سیاسی به زبان عربی در سده‌های آغازین ورود اسلام به ایران قرار گرفت. اگرچه تا پیش از سده پنجم قمری رسالات پراکنده‌ای با موضوع اخلاقی چون نصایح طاهر ذوالیمینین و پندنامه سبکتکین در منابع موجود است اما نخستین آثار منسجم به زبان فارسی در این حوزه، در سده پنجم قمری به نگارش درآمدند؛ آثاری که به‌عنوان مبنایی برای متون دوره‌های بعد قرار گرفتند.

دسته دیگری از متون اخلاقی، متون اخلاق عرفانی است. در نگارش متون اخلاق عرفانی دغدغه نویسندگان، کمک به سالکان در مسیر تعالی است. بخشی از اخلاق عرفانی که در آن در کنار مسائل اعتقادی، به شرح دستورات عملی تصوف نیز پرداخته شده است می‌توان اخلاق تجربی در نظر گرفت، به این دلیل که مهم‌ترین منبع نویسندگان برای راهنمایی سالکان، استناد به سخنان و تجربه‌های بزرگ‌ترین عارفان در سلوک الی الله بوده است. شروع نگارش این آثار به زبان فارسی در سده پنجم قمری با نگارش کتاب *کشف‌المحجوب* است.

هدف از این نوشتار، مقایسه کاربرد تاریخ در دو نوع از متون اخلاقی، یعنی اخلاق سیاسی و اخلاق عرفانی است. در این بررسی تنها متونی که به زبان فارسی به نگارش درآمده‌اند مینا قرار گرفته‌اند و از متون ترجمه شده استفاده نشده است. با توجه به انگیزه متفاوت نویسندگان از تألیف آثار اخلاق سیاسی و اخلاق عرفانی، نحوه و هدف از کاربرد تاریخ در این متون نیز با یکدیگر متفاوت است. واژه کاربرد، در خود توان گونه‌گونی در استفاده را مستتر دارد. به دیگر سخن، کاربرد شیوه‌ای است که با استفاده از آن می‌توان از یک موضوع واحد، قرائت‌ها و تفسیرهای متفاوتی به عمل آورد. در این نوشتار این موضوع واحد، تاریخ با همه درازدانی خویش است؛ تاریخی که می‌تواند به صورت نقلی یا تحلیلی باشد، در قالب حکایات افراد شناخته شده روایت شود یا با نگاهی فلسفی در خصوص آن تأمل شود. بنابراین اگر از تاریخ، تعریف خشک و غیرقابل انعطافی چون نقل رخداد‌های واقع شده در گذشته در برهه‌ای از زمان ارائه بدهیم، در متون اخلاقی کمتر می‌توانیم به شواهد تاریخی دست پیدا کنیم اما اگر با نگاهی همراه با تسامح در جستجوی شواهد تاریخی در این متون باشیم و تاریخ را «وصف ادبی اعمالی که بر انسان، خواه افراد یا گروه‌ها، وارد شده است و در سیر تحول و تطور گروه یا فردی معین متجلی و مؤثر بوده است» (روزنتال، ۱۳۶۶: ۲۱/۱)، در نظر بگیریم می‌توانیم شواهد بیشتری را ذیل عناصر تاریخی قرار دهیم.

متون اخلاق، متونی تعلیمی هستند و ظاهراً تعلیم مخاطب، باید هدف اولیه از تألیف هر متن اخلاقی باشد پس تاریخ نیز، باید در همین راستا مورد استفاده قرار گیرد. رخدادها و

شخصیت‌های تاریخی برای اخلاق پردازی، این قابلیت را دارد که به‌عنوان الگو مطرح شود - که شده‌است - اما آموختن از تاریخ در متون اخلاقی، بسته به نوع مخاطبان آثار، الزامات خاصی دارد. در اخلاق عرفانی به‌طور واضح الگوبرداری از تاریخ مقدس<sup>۱</sup> عرفانی تشویق می‌شود، چراکه این شیوه برآورنده نیاز اهل تصوف به حفظ انسجام تصوف بوده‌است. در اخلاق سیاسی، حکومتگران به‌عنوان مخاطبان خاص این متون، تنها در متون تا برهه‌ای به الگوبرداری از تاریخ تشویق می‌شوند. از آن به بعد، چندان آشکارا بر این مسئله تأکید نمی‌شود اما همچنان از نقل حکایت‌های تاریخی به‌عنوان روشی غیرمستقیم برای آموزش حکمرانان استفاده می‌شود.

در راستای نیل به هدف اصلی نوشتار حاضر که ایضاح چگونگی استفاده از تاریخ در متون اخلاق سیاسی و متون اخلاق عرفانی و مقایسه این دو با یکدیگر است، در ابتدا رویکرد به تاریخ در هر دو نوع اخلاق‌نویسی شرح داده شده‌است. سپس جایگاه تعلیمی تاریخ در این متون بررسی شده و درنهایت به بررسی کاربست تاریخ در اخلاق عرفانی و سیاسی از منظر گفتمانی پرداخته شده‌است.

نوشتار حاضر با دغدغه پاسخ‌دهی به پرسشی در حوزه تاریخ اندیشه به نگارش درآمده‌است. بررسی متون تاریخ اندیشه، از بسیاری جهات دشوارتر از متون تاریخ‌نگارانه است. این دشواری به ماهیت و محتوای فکری و تحلیلی این‌گونه متون برمی‌گردد. این متون کمتر به وقایع و حقایق عینی می‌پردازند و بیشتر دربردارنده دیدگاه‌های نویسندگان هستند. صاحب‌نظران این حوزه، رویکردها و روش‌شناسی‌های متفاوتی از جمله ساختارگرایی، هرمنوتیکی و تحلیلی را برای مواجهه با این متون به کار بسته‌اند. انتخاب رویکرد صحیح خوانش متن با توجه به مسئله موردنظر، اصلی‌ترین عامل در جهت دستیابی به تبیین مناسب در پژوهش‌های تاریخ اندیشه است. کارآمدترین روش برای دستیابی به پاسخ برای سؤال این نوشتار، روش تحلیل گفتمان است. تحلیل گفتمان به دلیل نقشی که در کشف نهفته‌ها

۱. تاریخ مقدس، با تاریخ قدسی که مفهومی ابداع‌شده توسط هانری کربن (Henry Corbin) است، تفاوت دارد. تاریخ قدسی به معنای تاریخ حوادث ملکوت است اما تاریخ مقدس به معنای تاریخ زندگانی افراد شناخته‌شده‌ای است که برای گروهی از افراد مقدس به شمار می‌روند، در نتیجه سخنان و رخداد‌های زندگی این افراد نیز هاله‌ای از تقدس در اطراف خود دارد.

و امور ذهنی دارد، جایگاه مهمی در پژوهش‌های تاریخ اندیشه یافته‌است. تحلیل گفتمان به دنبال کشف معنای متون است، با این فرض که معنای اجتماعی کلمه‌ها و کنش‌ها همگی در ارتباط با زمینه کلی که این اجزاء، جزئی از این زمینه هستند درک می‌شود. هر معنا، در ارتباط با رفتار کلی‌ای که در حال وقوع است و هر رفتار، در ارتباط با یک گفتمان خاص فهمیده می‌شود. بنابراین ما در صورتی می‌توانیم یک فرآیند یا یک جریان یا یک اندیشه را درک کنیم و آن را توضیح دهیم و ارزیابی کنیم که قادر به فهم رفتار یا گفتمانی باشیم که درون آن این فرآیند یا جریان یا اندیشه اتفاق می‌افتد (حسینی فر، ۱۳۹۳: ۵۷).

تحلیل گفتمان به‌عنوان روشی برای تحلیل متن، صرفاً به عناصر متن بسنده نمی‌کند بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی سروکار دارد. تحلیل گفتمان، نحوه تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی و عوامل بیرون زبانی بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). رویکرد تحلیل گفتمان، شرایط اجتماعی و فرهنگی که متن تحت تأثیر آن‌ها تولید شده‌است را در کنار خود متن بررسی می‌کند و هدف از آن این است که نشان دهد زمینه سیاسی یا فرهنگی یا تاریخی یا اجتماعی، چگونه بر محتوا، معانی، ساختارها یا استراتژی‌های متن اثر می‌گذارد.

گفتمان‌ها در زمان و مکان وجود دارند و برای بررسی آن‌ها حتماً باید محدوده زمانی آن‌ها را مدنظر قرار داد (حسینی فر، ۱۳۹۳: ۵۸). محدوده پژوهش حاضر سده‌های پنجم تا نهم قمری است که از آن با تعبیر سده‌های میانه تاریخ ایران یاد می‌شود. در این دوره، چهار گفتمان محوری در عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ قدرت‌نمایی می‌کردند. این چهار گفتمان، گفتمان اهل تصوف، گفتمان اهل شرع، گفتمان اهل قلم و گفتمان اهل شمشیر هستند.

در خصوص کاربست تاریخ در متون اخلاقی سده‌های میانه، تحقیق مجزا و جامعی انجام نشده‌است. فرهنگ رجایی در معرکه جهان‌بینی‌ها، به کاربست تاریخ در قالب حکایت‌ها در متون اخلاق سیاسی اشاراتی دارد. در مورد گفتمان‌ها نیز، گفتمان وزارت محور در مقاله «بررسی شاخص‌های گفتمان وزارت محور در قرون میانه ایران تا روی کار آمدن تیموریان» مورد بررسی قرار گرفته است اما مسئله نویسندگان مقاله مزبور فقط معرفی این

گفتمان است و به‌طور کلی با مسئله این نوشتار متفاوت است.

### رویکرد به تاریخ در متون اخلاق عرفانی

تاریخ در متون اخلاق عرفانی به لحاظ ساختاری در دو قالب سخن و حکایت به‌کار رفته‌است. از این دو صورت کاربرد تاریخ عرفانی که در طول قرون با عناوین مختلفی چون «حکایت» و «سیرت» (پند پیران، ۱۳۵۷: ۵)، «کلمات» یا «سخن»، «حکایات» و «سلوک» (رازی، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۳) یا «سخن مشایخ» و «احوال» آنان (کاشانی، ۱۳۹۴: ۷-۸) مورد توجه بوده‌است، در این نوشتار با عنوان اقوال و افعال یاد می‌شود.

به لحاظ شیوه، تاریخ در متون اخلاق عرفانی به‌ندرت صورت تحلیلی دارد و اغلب، فقط نقل اقوال و افعال مشایخ گذشته است. گفته می‌شد پارسایان در گذشته‌اند اما میراث فکری و عملی پارسایان گذشته با ثبت گفتارها و کردارهایشان برای اهل تصوف باقی مانده‌است (پند پیران، ۱۳۵۷: ۴). این میراث یا از طریق کتاب‌ها منتقل شده بود، یا از طریق اشخاصی که خود شنونده گفتارها و یا شاهد رفتارها بودند و آن را در قالب اقوال و افعال نقل می‌کردند. هرچند این تاریخ نقلی اغلب با بازنمایی واقعیت تاریخی فاصله دارد و برخی از حکایات مشایخ صوفی، به‌وضوح صورتی از تاریخ پردازی است اما اینکه بر شنیدن و دیدن اقوال و افعال عارفان گذشته توسط افراد معتبر تأکید شده‌است (ابوالفتح محمد بن مطهر، ۱۳۴۳: ۱۴) تأکیدی بر صحت وقوع آن‌ها از نظر نویسندگان این آثار و بنابراین الحاق نوعی صورت تاریخ نقلی به اقوال و افعال عارفان گذشته است. ارزش حکایات صوفیانه، نه بر اساس تطابق با واقع، بلکه در صدق این حکایت‌ها برای مخاطبان صوفی‌شان بود که زمینه آموزش از طریق این حکایت‌ها را فراهم می‌آورد. افراد یادشده در این حکایت‌ها یا گویندگان اقوال، دارای نقش مرجعیت اجتماعی برای پیروانشان بودند، بنابراین مریدان، امکان تحقق حکایت‌ها در گذشته را به‌عنوان واقعیت‌های درست می‌پذیرفتند (سعیدی، صیامیان گرجی و فروزش، ۱۳۹۹: ۱۱۴).

### آموختن از تاریخ در متون اخلاق عرفانی

مخاطب متون اخلاق عرفانی اغلب، سالکی بود که در سلسله‌مراتب معرفتی در جایگاه

فروتری نسبت به نویسنده متن قرار داشت. هدف کلی از نگارش چنین کتاب‌هایی امداد این سالکان در مسیر تعالی بود. در راستای این هدف، نویسندگان متون اخلاق عرفانی، امکان ایجاد تغییر مثبت در مخاطب را برجسته می‌ساختند (پند پیران، ۱۳۵۷: ۴؛ عطار نیشابوری، ۱۹۰۵م، ۶/۱؛ ابوالفتح محمد بن مطهر، ۱۳۴۳: ۲) و یادآور شده‌اند که «ترقی سالکان را حدی پیدا نیست از جهت آنکه اگر آدمی مستعد را هزار سال عمر باشد در این هزار سال... هر روز چیزی داند و چیزی یابد»<sup>[۱]</sup> که روز پیش ندانسته بوده و نیافته بوده» (نسفی، ۱۳۵۱: ۷۰).

تاریخ مقدس عرفانی نیز در این تعالی نقش داشت بدین گونه که پس از تعلّم شریعت در مدرسه و ملازمت شیخ در خانقاه، مطالعه حکایات مشایخ گذشته و آموختن از اقوال و افعال ایشان در تربیت سالکان اهمیت فراوان داشته‌است (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۲) بنابراین کاربریت تاریخ در متون اخلاق عرفانی در وهله نخست، ارزش آموزشی داشته‌است. اغلب طریقت‌های صوفیانه لازم می‌دانستند که تعلیم صوفی تازه‌کار زیر نظر پیر و مرشد صورت بگیرد. برای این گروه، مطالعه تاریخ عارفان واصل در قالب اقوال و افعال ایشان، می‌توانست باعث ایجاد شور و شوق در سالکان شود (رازی، ۱۳۸۳: ۱۱) زیرا سالک در مقایسه خود با آن‌ها و با دیدن فاصله‌ای که با ایشان داشت بر تلاش خود می‌افزود (پند پیران، ۱۳۵۷: ۵). اقوال عارفان گذشته به سالک انگیزه می‌داد و حکایت‌های آنان مانند لشکری بود که به او جرئت ادامه راه می‌بخشید (گفتار در عرفان، بی تا: ۱۷۸).

اقوال و افعال عارفان گذشته نه تنها در امر انگیزه‌بخشی به مریدان مشایخ کارآمد بود، بلکه برای هدایت کسانی که عقیده‌ای بر لزوم پیروی از پیر در مسیر سلوک نداشتند<sup>۱</sup> نیز همچون راهنما عمل می‌کرد. برای این گروه، سخنان و حکایات عارفان، یاری‌دهنده کسی بود که «شیخی کامل» در زمانه خود نمی‌یافت (رازی، ۱۳۸۳: ۱۳). در یک حکایت در جواب سالکانی که پرسیده بودند: پس از مرگ عارفان راستین «چه کنیم تا به سلامت مانیم؟»، گفته شده بود: روزی هشت ورق از سخنان این عارفان را بخوانید (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵م: ۵).

۱. این گروه بسیار اندک‌اند. یکی از ایشان ابوالحسن خرقانی (م: ۴۲۵ ق) است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۹۲).





## تأکید بر ثبات و پیوستگی؛ صورت کارآمد کاربست تاریخ در متون اخلاق عرفانی در بافت گفتمانی

سالک در مسیر تعالی به الگوهای استخراج شده از تاریخ عرفانی نیاز داشته‌است چراکه «انسان مذهبی انسانیتی را تصدیق و تأیید می‌کند که دارای سرمشقی ماورای انسانی و برتر باشد. وی خود را انسان کاملی نمی‌داند مگر زمانی که به تقلید از خدایان، قهرمانان فرهنگ، یا نیاکان افسانه‌ای بپردازد» (الیاده، ۱۳۷۵: ۷۶) اما این الگوها در متون اخلاق عرفانی، گرچه ماوراء انسانی و برتر بودند، سیمای افسانه‌ای نداشتند بلکه شخصیت‌هایی تاریخی بودند که حیات آنان در حصار زمان قرار داشته‌است. نکته اینجاست که اگر نویسندگان مطالب خود را به این حصار محدود می‌کردند یعنی اقوال و افعال عارفان را برای مخاطبان در قالب شواهد تاریخی زمان‌مند ارائه می‌نمودند، نمی‌توانستند چندان به کارامدی این الگوها امیدوار باشند چراکه هر عصر و زمانی مسائلی مختص به خویش داشت که صوفی راستین با آن مواجه شده بود و در مقابل، زمانه مخاطبان متون اخلاق عرفانی یعنی سالکان تازه‌کار با مسائلی متفاوت و خاص خود روبرو بوده‌است. سالک، تنها در صورتی می‌توانست از رفتار و گفتار مشایخ گذشته پیروی کند که با مسائلی از همان دست روبرو می‌شد. بنابراین نویسندگان متون عرفانی به‌رغم اینکه اقوال و افعال عارفان را واقعی می‌دانستند، اغلب از تأکید بر تاریخی بودن عملکردها و زمان‌مند ساختن سخنان و حکایات آنان روی‌گردان بوده‌اند.<sup>۱</sup>

بی‌زمانی کمک می‌کرد که اقوال و افعال عارفان، حتی بتواند از سطح الگو فراتر رفته و یک معیار دانسته شود. معیار تشخیص خوب از بد و درست از نادرست، قابل‌استفاده در هر زمانی، آن‌گونه که «هر که بدان نگرد، بداند که شرط مسلمانی چیست» (پند پیران، ۱۳۵۷: ۵). تجارب تاریخی حیات عارفان راستین، به‌سان یک معیار همیشه کارآمد به سالک کمک

۱. توضیح این مطلب لازم است که حکایت‌های مندرج در متون اخلاق سیاسی نیز اغلب بدون قید زمان آورده شده‌اند اما اینکه چرا این مطلب در اخلاق‌نویسی عرفانی از اهمیت برخوردار است به دلیل تصویری است که خود اخلاق‌پردازان از تاریخ مدنظرشان ارائه داده‌اند و پیش‌تر نیز به آن اشاره شد. گفته شد که نویسندگان متون اخلاق سیاسی برای حکایت‌های تاریخی شأن ادبی قائل بودند و آن را در ردیف سایر آرایه‌های ادبی مندرج در متن قرار می‌دادند. این امر برای مخاطب توقع روبرو شدن با تاریخ زمان‌مند را ایجاد نمی‌کند درعین‌حال درس‌ها و کاربردهای حکایت‌های تاریخی را نیز از بین نمی‌برد. درحالی‌که ادعای صحت وقوع اقوال و افعال مشایخ گذشته توسط نویسندگان آثار اخلاق عرفانی، در ذهن مخاطب زمان‌مندی را بایسته می‌سازد.

می‌کرد «خطا از صواب و صلاح از فساد و خیر از شر و الهام از وسواس بازشناسد» (ابوالفتح محمد بن مطهر، ۱۳۴۳: ۷) و «نقد واقعه خویش» بر آن محک زند (رازی، ۱۳۸۳: ۱۳). پس درحالی‌که در تاریخ، تغییر یک اصل است، اصول آرمانی تصوف که در قالب افعال و اقوال عارفان آموخته می‌شد همچون یک کلیت منسجم و بدون تغییر، از مبدأ شکل‌گیری آن تا به زمان نگارش اثر بازتاب یافته‌است (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۸؛ ابوالفتح محمد بن مطهر، ۱۳۴۳: ۷).

از معیار فرض کردن اقوال و افعال عارفان در متون اخلاق عرفانی چنین دریافت می‌شود که برای نویسندگان هدف بهره‌گیری از تاریخ عرفانی در جهت آموزش سالکان، ذیل هدفی بزرگ‌تر، یعنی بقاء آرمان تصوف قرار داشته‌است. آرمان‌ها با تقلید از سرمشق‌ها زنده می‌مانند (الیاده، ۱۳۷۵: ۸۰) و آرمان تصوف نیز با تقلید از سرمشق‌های زندگانی مشایخ و آرزوی دستیابی به تقدس در وجود سالک زنده می‌مانده‌است.

اینکه چرا در متون اخلاق عرفانی، چنین رویکردی نسبت به تاریخ انتخاب شده‌است، در بستر گفتمانی قابل تحلیل است. در گفتمان، تولید دانش، ابزار قدرت است و آموزش یکی از شگردهای اعمال قدرت محسوب می‌شود. در میان گفتمان‌های چهارگانه سده‌های میانه گفتمانی که برای گفتمان اهل تصوف رقیب بزرگ‌تری به‌شمار می‌آمد، گفتمان اهل شرع بود. شریعت محوران، یعنی فقها، امامان جماعت، مدرسان علوم شرعی و قضات، فاعلان گفتمان اهل شرع بودند. به جهت مقابله با گفتمان اهل شرع، در گفتمان اهل تصوف از تاریخ در راستای هویت‌بخشی به صوفیان استفاده می‌شد.

صوفیه در طول تاریخ خود همواره در پی آن بوده‌اند تا به‌گونه‌ای، زنجیره اتصال معنوی خود را از طریق تابعان و صحابه به پیامبر اسلام برسانند. در جهت همین مقصد، سلسله‌های سنتی تعلیم صوفیه شکل گرفته‌است. این نکته برای صوفیه اهمیت اساسی داشت که تصور نشود تلقی صوفیانه از دین، مخصوص به دوره‌ای متأخر از اندیشه دینی، در عصری دور از عصر صحابه و تابعان بوده‌است چون در این صورت صوفیه قادر نبود تا نسبت به اتهام بدعت‌گذاری که همواره از سوی مخالفان متوجه صوفیان بود، خود را مبرا سازد. منظور از بدعت، امری بود که از خارج از آبشخورهای اصلی دین و زمان و مفاهیم مقدس آن در

تاریخ صدر اسلام آمده باشد. پس سلسله اتصال معنوی، مهم‌ترین انگیزه ایست که صوفیان را طی تاریخ خود وادار ساخته بود تا به پیشینه خود بنگرند (سعیدی، صیامیان گرجی و فروزش، ۱۳۹۹: ۱۲۱-۱۲۲).

برای نمایش هم‌راستایی مسیر صوفیه با پیامبر اسلام (ص)، همان‌طور که در وجه فراتاریخی از مفاهیمی مانند اتصال ارواح مشایخ با روح پیامبر اسلام (ص) استفاده می‌شد (کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۱۳)، در وجه تاریخی با کمک تاریخ پردازی، نسبت خرقة مشایخ صوفی تا پیامبر اسلام رسانده می‌شد. این امر در تمامی این چند سده، روشی متداول بود (میهنی، ۱۳۷۶: ۷/۱؛ جامی، بی‌تا: ۵۶۰) اما از آنجاکه در واقعیت امر، تفکر عرفانی، تفکر یکسانی میان تمام مشایخ نبود<sup>۱</sup> تنها انتساب مشایخ به پیامبر اسلام (ص) نمی‌توانست برای حفظ انسجام آرمان تصوف در برابر گفتمان اهل شرع کارآمد باشد. بلکه چیزی که انسجام تصوف را در برابر اهل شرع حفظ می‌کرد، الگوسازی عام از مشایخ گذشته در قالب تاریخ مقدس عارفانه بود. با این نگاه، پیروی از شیخ خاصی در گذشته تبلیغ نمی‌شد، بلکه به‌طور کلی این پیروی از مشایخ سلف بود که اهمیت داشت. بدین‌سان در درون گفتمان، مفهوم بدعت، علاوه بر اینکه به مسائلی خارج از حوزه معنوی دوران پیامبر (ص) و صدر اسلام اشاره می‌کرد، به دوره نامشخص حیات «مشایخ سلف» نیز کشیده شد. چیزی بدعت دانسته می‌شد که برخلاف روش پیامبر و صحابه یا مشایخ سلف باشد (هجویری، ۱۳۷۵: ۱۷؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۷۹). اما کیستی این مشایخ سلف، دوران تاریخی حیات آنان یا اندیشه‌های ایشان به لحاظ تاریخی نامشخص و تعریف نشده بود. نویسندگان متون اخلاق عرفانی در جهت شناساندن این مشایخ سلف، و حوزه فکری یا عملکردهای آنان به‌صورت تفکیک‌شده، روشنگری نکرده‌اند.

در متون اخلاق عرفانی، به‌ویژه در تذکره‌ها و مقامات صوفیان، آنچه اهمیت دارد این

۱. جریان تصوف از نظر مبانی فکری شکل واحدی نداشت و بسته به شرایط تاریخی و زمینه‌های اجتماعی و منطقه جغرافیایی از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود (صدقی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). بنابراین برای تفکر عرفانی دسته‌بندی‌هایی ارائه می‌شود که البته از نظر زمانی و محتوایی میان این دسته‌بندی‌ها تداخل‌هایی وجود دارد. در میان این دسته‌بندی‌ها رویکردهای زاهدانه، ملامتی، تعلیمی و عاشقانه بیش از دسته‌بندی‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته‌است. گفتمان اهل شرع عناد بیشتری با رویکرد عاشقانه به تصوف داشت.

است که هر شیخ صوفی نیز برای اثبات حقانیت خود و قرار داشتش در مسیر اصلی تصوف، بر پیرویش از مشایخ سلف و درنهایت اتصالش با پیامبر اسلام (ص) در قالب اقوال یا افعال تأکید ورزد. این کار به دلیل تعریف‌نشده بودن مشایخ سلف، به راحتی امکان‌پذیر بود. مسئله پیروی شیخ از مشایخ سلف، یک امر مستمر در متون عرفانی است و اینکه شیخی که مناقب متعلق به اوست وابسته به کدام مشرب عرفانی باشد در این خصوص تفاوتی ایجاد نکرده است. برای مثال هم در مناقب ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق) که چهره شناخته شده تصوف عاشقانه است و هم در مورد خواجه عبدالله انصاری (م: ۴۸۱ ق) که دشمن سرسخت ابوسعید بود و هم در مناقب احمد جام (۵۳۶-۴۴۰ ق) که «ازهرجهت نقطه مقابل ابوسعید» است، از همین روش استفاده شده است (میهنی، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۲؛ غزنوی، ۱۳۸۴: ۱۹۷؛ جامی، بی تا: ۳۴۶).

اهمیت تاریخ مقدس عرفانی، نزد گفتمان اهل تصوف تا بدانجا بود که برای حفظ آن از مراقبت و انضباط استفاده کرده‌اند. در تحلیل گفتمان دانش و قدرت از راه اعمال مراقبت و انضباط پدید می‌آید. انضباط یکی از سازوکارهای قدرت است که به وسیله آن، کنترل ریزترین عناصر در گفتمان انجام می‌شود (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۸۸). تعیین پاداش و مکافات برای نوع نگاه فرد نسبت به گذشته عرفانی، نشانگر بعد انضباطی آن در گفتمان تصوف است. مکافات‌هایی از این قرار که «همچون بیمار که زود علاج نیابد زود هلاک شود، هر که پند و حکایت پیران نشنود دین را زود بر باد دهد» یا هر که «هر روز ... حکایت پیران نخواند، دلش سیاه گردد و هرچند معصیت کند باک ندارد» (پند پیران، ۱۳۵۷: ۵). همان‌طور که روی گرداندن از گذشته عرفانی، با مکافات همراه بود، در مقابل عنایت به اقوال و افعال مشایخ بزرگ‌ترین خیرها دانسته می‌شد (گفتار در عرفان، بی تا: ۱۷۸).

### صورت‌های مختلف کاربست تاریخ در متون اخلاق سیاسی

در متون اخلاق سیاسی نیز عناصر تاریخی در دو قالب اندرزا و حکایات عرضه شده‌اند. اندرزا جملات اخلاقی منتسب به شخصیت‌های تاریخی است. اما متداول‌ترین شیوه کاربست تاریخ در متون اخلاق سیاسی، شیوه نقل حکایت است. حکایات تاریخی در این متون در مورد شخصیت‌ها یا رخدادهایی است که ریشه در تاریخ دارند. بیشتر نویسندگان

آثار اخلاق سیاسی، حکایات را در ردیف امثال و ابیات قرار می‌دادند و اغلب تلاشی صورت نمی‌گرفت که مطالب مندرج در آن، واقعی نمایانده شود. حکایت‌های تاریخی ابزار بودند و چرایی کاربرد آن‌ها از نظر برخی از نویسندگان، صرفاً به شاهد آوردن برای بحث موردنظر، در جهت جلب توجه مخاطب یا دور کردن ملال از او و ایضاح مطلب محدود می‌شد و استفاده از آن بنا بر اقتضای وقت بود (طوسی، ۱۳۹۵: ۴؛ شیرازی، ۱۳۹۸، ۳۶/۱؛ کاشفی، ۱۳۹۹: ۸). حکایت‌ها می‌توانستند فقط «تألیف» شده باشند (جوینی، بی‌تا: ۸) و الزامی به واقع‌نمایی نداشته باشند. نویسندگان آثار اخلاق سیاسی منویات خویش را بیشتر در حکایت‌ها می‌گنجاندند که هم برای مخاطب شک‌برانگیز نبود و هم به خاطر صورت داستانی، در القاء معنی از تأثیرگذاری بیشتری نسبت به صورت دیگر کاربرد تاریخ یعنی اندرزا برخوردار بود.

نحوه دیگر کاربرد تاریخ در متون اخلاق سیاسی، بیان تأملاتی پراکنده در این متون است که از آنجاکه به کلیت تاریخ توجه دارد، می‌توان این تأملات را نوعی تاریخ‌نگری غیرمنسجم قلمداد کرد. برای نویسندگانی که چنین تأملاتی داشتند، نه فقط اندرزا و حکایت‌ها، بلکه روند کلی تاریخ به‌خودی‌خود متضمن دروس اخلاقی بود. نجم رازی (م: ۶۵۴ ق) بیان می‌دارد آگاهی از احوال گذشتگان، لاجرم به پیروی از فضیلت‌ها و پرهیز از رذیلت‌ها منجر می‌شود چراکه این خاصیت را دارد که به مخاطب یادآوری می‌کند که در یک سیر تاریخی قرار دارد و همان‌طور که از گذشتگان یاد شده‌است، روزی نیز از او یاد می‌شود: «چون دانست که از دیگران نقل کردند از وی نقل هم کنند» (رازی، ۱۳۵۲: ۹۸-۹۹). تفکر شاخص در این خصوص، تفکر ناپایداری دنیا بود که شواهد این تفکر از تاریخ انتخاب و به مخاطب معرفی می‌شد. در ادامه نوشتار به این تفکر پرداخته خواهد شد.

### آموختن از تاریخ در متون اخلاق سیاسی

برخلاف متون اخلاق عرفانی، در متون اخلاق سیاسی مخاطبان به لحاظ جایگاه اجتماعی در مرتبه بالاتری از نویسندگان قرار داشتند. مخاطبان متون اخلاق سیاسی، طبقه حاکمه، به‌ویژه سلاطین، فرزندان ایشان و یا کارگزاران حکومتی بودند. پس از ابتدای تألیف این آثار، مناسبات موجود در تعامل میان نویسندگان و مخاطبان باعث می‌شد که در نگارش

متون اخلاق سیاسی از الزامات خاصی پیروی شود.

در این متون، مخاطب اصلی متن، اغلب مخدوم نویسنده بود. برخلاف متون اخلاق عرفانی که در آن به صورت آشکار بحث الگو به میان می‌آمد، نویسنده متون اخلاق سیاسی نمی‌توانست مخاطب اصلی را ناقص و نیازمند به تغییر معرفی کند بلکه برعکس، مخدوم در قلم برخی از نویسندگان متون اخلاق سیاسی، خود الگوی کمال اخلاقی معرفی و بی‌نیاز از مطالعه راه و روش اخلاقی گذشتگان نشان داده می‌شد (ظهیری کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۲). چنین وانمود می‌شد که اگر از جانب مخاطب اصلی، توجهی به کتاب نویسنده صورت پذیرفته‌است دلیل آن نیاز یا نقصی در او نیست، بلکه صرفاً علاقه مخاطب به دانش (به‌ویژه تاریخ، حکمت و اخلاق) و مطالعه کتب است که نویسنده را به اتمام کتابش علاقه‌مند ساخته یا به او جرئت ارائه اثر را بخشیده‌است (نیشابوری، ۱۳۴۱: ۱؛ شیرازی، ۱۳۹۸، ۲۴/۱؛ ناسخ التستری، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۸). به دلیل چنین مناسباتی میان نویسنده و مخاطب، بیش از نیمی از نویسندگان آثار اخلاق سیاسی که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته‌اند، تمایلی به توضیح دلیل استفاده از تاریخ در نوشتارشان نشان نداده‌اند. از میان نویسندگانی که به دلیل کاربست تاریخ توجه داشته‌اند نیز، تنها تعداد اندکی به‌طور صریح مخاطبان خویش را به الگو گرفتن از تاریخ تشویق کرده‌اند. در قرن پنجم ق خواجه نظام‌الملک طوسی (م: ۴۸۵ ق) در *سیرالملوک* و امام محمد غزالی (م: ۵۰۵ ق) در *نصیحة‌الملوک* اذعان داشته‌اند که تاریخ را به‌عنوان الگوی عمل سیاسی یا اخلاقی برای مخاطب خاص خویش به کار بسته‌اند (طوسی، ۱۳۹۵: ۱۴؛ غزالی، ۱۳۹۴: ۷۶) اما بعد از قرن پنجم ق، معدود نویسندگانی مسئله الگو گرفتن از رخدادهای تاریخی را به‌صورت آشکار مطرح کرده‌اند که آنان نیز مخاطب اصلی اثر خود را بی‌نیاز از این الگو فرض کرده و گویی این الگو را برای عموم مطرح ساخته‌اند (ظهیری کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۳؛ جوینی، بی‌تا: ۸)، «تا عالمیان را فایده از آن به حاصل آید» (*روضه‌الملوک*، ۱۲۷۹ق: ۱۵۷).

کاربست تاریخ در قالب حکایت‌های تاریخی، شیوه‌ای غیرمستقیم برای آموزش مخاطب آثار اخلاق سیاسی بود. بهره‌گیری از «وقایع و شواهد تاریخی و قصص» در قالب «حکایات اخلاقی و اندرزی»، برای صورت پذیرفتن نوعی از امرورنهی و انتقاد غیرمستقیم، به دلیل

پرهیز از خشم امیران مستبد لازم بود (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۱۱). به دیگر سخن، تألیف کتاب‌هایی از این دست یکی از راه‌های اصلاح رفتار حکام جامعه بوده‌است و نویسندگان این متون برای هدایت رفتار حاکمان مستبد ناگزیر بوده‌اند که حرکت‌های اصلاح‌گرایانه خود را در قالب «حکایات» پیش ببرند تا هم خوشایند حاکمان باشد و هم موجب خشم آن‌ها نشود (ناسخ التستری، ۱۳۸۹: ۷-۸). نویسندگان متون اخلاق با تمسک به «داستان‌ها» از تلخی سخن حق نزد مخاطبان‌شان که «زورمندان صاحب شوکت» بودند می‌کاستند (سجاسی، ۱۳۶۸: پیشگفتار مصحح) بدین‌سان با حکایت‌ها هم می‌آموزاندند هم سرگرم می‌کردند به نحوی که تعلیم در فضایی دلپذیر صورت می‌پذیرفت (شیرازی، ۱۳۹۸: پیشگفتار مصحح). فرجام «حکایات اخلاقی و اندرزی» با محتوای تاریخی باعث عبرت‌پذیری و تحریض مخاطب به نیکی می‌شد (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۱۲). چراکه حکایات باعث آشکار نمودن نتایج خوب و بد رفتارهای انسان می‌شد (نیشابوری، ۱۳۴۱: پیشگفتار مصحح).

### تأکید بر تغییر؛ صورت کارآمد کاربست تاریخ در متون اخلاق سیاسی در بافت گفتمانی

در اخلاق‌نویسی سیاسی مهم‌ترین درسی که با کمک حکایت‌های تاریخی آموزنده می‌شد، تغییر مداوم بود. یکی از محبوب‌ترین حکایت‌های تاریخی برای نویسندگان متون اخلاق سیاسی، روایت سرانجام کار عمرو بن لیث صفاری (حک: ۲۸۷-۲۶۵ ق) است. در این روایت عمرو بن لیث، از اسماعیل بن احمد سامانی (حک: ۲۹۵-۲۷۹ ق) شکست خورده و اسیر می‌شود. شبانگاه در لشکرگاه اسماعیل، فراشی قصد می‌کند که برای عمرو غذایی تهیه کند. دیگری بر آتش نهاده و پاره‌ای گوشت در آن می‌اندازد. سگی از بوی گوشت، سر در دیگ کرده و گردنش می‌سوزد و همان‌طور که دیگ به دور گردنش بوده، شروع به دویدن می‌کند. عمرو می‌گوید: من مردی هستم که صبحگاه مطبخ مرا سیصد شتر می‌کشید و شبانگاه سگی برداشته و با خود می‌برد. صبح امیر بودم و شب اسیر (طوسی، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۵؛ ظهیری کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۵۳؛ مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۳۶۷-۳۶۶). این حکایت در متون مختلف گرچه تفاوت‌هایی در روایتگری دارد اما در هیچ‌یک از این متون نمی‌توان نشانی در این خصوص پیدا کرد که از نظر نویسنده، عمرو بن لیث حکمران ناشایستی بوده‌است. پس

اگر قرار باشد حکمرانان شایسته چنین فرجامی داشته باشند، دلیل پرداختن به چنین روایتی در اخلاق سیاسی چیست و این روایت چگونه می‌تواند مخاطب را به نیکی سوق دهد؟ درس اخلاقی که از چنین حکایتی برای مخاطب حاصل می‌شود، درس تغییر احوال است. تغییری شگرف که می‌تواند در طول یک شبانه‌روز حادث شود. چنین حکایتی همان‌طور که می‌تواند متضمن درسی برای حکمرانی باشد، به مخاطب یادآور می‌شود که بهتر است به دنبال یک مرکز ثبات بگردد.

در متون اخلاق سیاسی چنین آموخته می‌شد که این مرکز ثبات، نامی است که از شخص باقی می‌ماند. نام نیک، «حیات دوم» یا «حیات ثانیه» دانسته می‌شد (محسنی، ۱۳۹۹: ۲۶۸، *روضه‌الملوک*، ۱۲۷۹ ق: ۸) و تاریخ نشان می‌داد که از گذشتگان، تنها نام نیک و بد آن‌ها باقی مانده‌است (مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۱۴؛ رازی، ۱۳۵۲: ۹۹؛ *ناسخ التستری*، ۱۳۸۹: ۴۰، *خوارزمی*، ۱۳۹۵: ۲۶۷). درست است که رفتار نیک می‌توانست نام نیکویی برای فرد در زمانه‌اش مطرح سازد اما مهم این بود که ثبات بخشیدن به نام نیکوی مخاطب در سیر تاریخی، یک توانایی در دستان اهل قلم بود. یعنی همان کسانی که یاد گذشتگان را برای مخاطب زنده ساخته بودند، می‌توانستند احوال او را ثبت کرده و برای آیندگان باقی بگذارند. و این یعنی تسکینی بر درد بی‌درمان زوال انسان:

«چندین هزار سال، حکما و علما و عقلا و فضلا، رأی‌های صائب برگماشتند و تدبیرهای ثاقب در کار داشتند تا جراحی شمشیر ملک‌الموت را سپری سازند... پس از برای ذکر باقی و صیت سایر، طریقی ابداع کردند که مبقی ذکر و نام ایشان شد و اظهار فضل و آثار عدل ایشان بدان ابقا و احیا پذیرفت و چون دانستند که از ملک و مال و بنین و بنات به اهتمام این مهم قیام نتواند بود و به وجود ایشان تمام نگردد، قدم در مسلک تصنیف کتب نهادند» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲).

گفته می‌شود هر متفکری در ماهیت دوران تاریخی و الزامات آن تفکر می‌کند و متون سیاست مَدَن نمی‌تواند نسبت به پرسش‌های دوران تاریخی بی‌اعتنا باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۰ و ۱۷۹). هر متن کنش ارتباطی نویسنده با دنیای پیرامون اوست. ما نمی‌توانیم متن یا کنشی را درک کنیم مگر آنکه نخست درک کنیم متن یا کنش پاسخ به چه مسئله یا



پرسشی بوده‌است؟ پرسش‌هایی که گاه آشکار و گاه پنهان هستند (صیامیان گرجی و موسوی صیانی، ۱۳۹۶: ۱۶۱). کاربست این‌گونه تاریخ در متون اخلاق سیاسی، با توجه به روابط اهل‌قلم و اهل شمشیر در بافت گفتمانی قابل‌درک است. گفتمان اهل‌قلم، گفتمان وزرا و نویسندگان وابسته به دیوان‌سالاری است که برجسته‌ترین مؤلفه‌های آن خرد ملک‌داری و هنر نویسندگی است. گفتمان اهل شمشیر، گفتمان امرای حکومتی است که چون اغلب در عرصه قلم فعالیتی نداشتند، آثار آنان بیشتر به‌واسطه موضوعیت نبردها، در متون تاریخ‌نگارانه و یا برخی از متون سفارشی برجای مانده‌است. چالشی که از اواخر قرن پنجم ق در عرصه سیاست ایران مطرح شد، رویارویی اهل‌قلم و اهل شمشیر بود. در ابتدا نیاز سلطنت به اهل‌قلم و اهل شمشیر محرز بود. میان این دو گفتمان، دوگانگی وجود داشت اما ستیز میان ایشان پررنگ به نظر نمی‌رسید چراکه اهل‌قلم بر اهل شمشیر تسلط داشتند و نویسندگان نیز از طبقه اهل‌قلم بودند. غزالی در نصیحته‌الملوک، اندرزی از زبان اسکندر، که اهل شمشیر بود، نقل کرده‌است که «الدنيا تحت شیئین السیف و القلم و السیف تحت القلم، یعنی که دنیا بدو چیز برپای است: به شمشیر و قلم، و شمشیر به زیر قلم اندر است» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۷۰). در اندیشه دینی این مهم این‌گونه نمود می‌یافت که: مدادالعلماء افضل من دماء الشهداء. اما از قرن ششم ق و بعد از آن، سلطه درازمدت ترکان و مغولان و از میان رفتن دیوان‌سالاری کارآمد ایرانی به غلبه گفتمان اهل شمشیر بر اهل‌قلم منجر شد و سیاست و فرهنگ سده‌های پنجم تا نهم ق تحت تأثیر جدال این دو نیروی سیاسی قرار گرفت. این جدال در متون اخلاق سیاسی نیز بروز یافت. غالب متون اخلاق سیاسی با نگاهی به نگارش درآمده‌است که از آن با عنوان رهیافت قدرت یاد می‌شود. در این رهیافت آنچه در تحلیل‌های سیاسی اهمیت دارد، نیروهای سیاسی موجود است و برای این رهیافت، هر آنچه در صحنه سیاست اتفاق افتاده‌است، سندیت دارد (رجایی، ۱۳۷۳: ۲۵). نویسندگان آثار اخلاق سیاسی قصد نداشتند با برتر نمایاندن خود بر ستیز موجود بیفزایند اما علاقه‌مند بودند جایگاه خود را به مخاطب یادآوری نمایند. آنان با سندیت قرار دادن تاریخ در قالب آنچه بر جای مانده، از میان دو نیروی سیاسی موجود به‌صورت غیرمصرح بر برتری اهل‌قلم صحنه می‌گذاشتند که خود در زمره ایشان بودند. بدین‌صورت که:

«پادشاهان دفاين جهان و خزاین عالم بر اهل شمشیر صرف کردند... و ایشان را در ملک و مال، مشارک و مساهم خویش گردانیدند و هیچ کس از ایشان بیش از مدت حیات وفا نمودند و بعد از انقضای عمر به کاری نیامدند و دبیری به پنج تا کاغذ و قدری مداد که دو درم سیم سیاه ارز، ذکر ایشان بر صحیفه ایام نگاشت و داغ ایشان بر پیشانی روزگار نهاد و نام ایشان مؤید و مخلد گردانید و بطون دفاتر و متون صحایف به ذکر ایشان آراسته کرد» (ناسخ التستری، ۱۳۸۹: ۴۰).

همان طور که از گلایه این نویسنده از بذل ثروت یک‌جانبه به اهل شمشیر برمی‌آید، مسائل مالی نیز در این‌گونه کاربست تاریخ اهمیت داشت. اهل‌قلم در ازای چنین جاودانه‌ساختنی، که تنها در توان ایشان بود، توقعات مادی خود را نیز به مخاطب یادآوری می‌ساختند و او را به بخشش به طبقه اهل‌قلم تشویق می‌کردند.

بدین‌سان جاودانه ساختن نام مخدوم در سیر نیک‌نامان به‌عنوان یکی از اهداف آشکار نویسندگان متون اخلاق سیاسی مطرح شده‌است. این آثار نوشته می‌شد تا «آثار و انوار او<sup>۱</sup>... از صحایف روزگار محو نشود» (ظهیری کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۵). «ذکر خیر او<sup>۲</sup> در اوراق جریده سیه سپید چرخ کبود تا منقرض عالم پایدار ماند» (تحفه، ۱۳۴۱: ۵). «نام همایون او<sup>۳</sup>... تا انقطاع نسل بنی‌آدم باقی و مخلد ماند» (خوارزمی، ۱۳۹۵: ۵۴۱) و گفته شود « غرض بنده نیز از این تألیف خلود ذکر خداوند<sup>۴</sup> است و ابقاء نام و احیاء صنایع او...» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۷۵).

### نتیجه

به این دلیل که تاریخ بازگوکننده تجربه‌های انسان‌هایی برگزیده‌است، در دو دسته از متون اخلاقی سده‌های میانه تاریخ ایران، یعنی متون اخلاق عرفانی و متون اخلاق سیاسی حضور پررنگی دارد. در متون اخلاق عرفانی، تاریخ در قالب اقوال و افعال مشایخ و به‌صورت

۱. منظور طمغاج خاقان (م: ۶۰۰ ق) از فرمانروایان آل افراسیاب است.

۲. منظور نصرت‌الدین احمد بن یوسف شاه (حک: ۶۹۶-۷۳۳ ق) از اتابکان لرستان است.

۳. منظور شاه ملک نویان (م: ۸۲۹ ق) عامل تیموریان بر خوارزم است.

۴. منظور اتابک ازبک (حک: ۶۰۷-۶۲۲ ق) از اتابکان آذربایجان است.

نقلی مورد استفاده قرار گرفته است. هدف آشکار نویسندگان اخلاق عرفانی در استفاده از تاریخ، تعلیم و تربیت سالکان بوده است اما نحوه‌ای که آنان به تاریخ پرداخته‌اند، حاکی از این است که نویسندگان آثار اخلاق عرفانی هدف بزرگ‌تری را نیز مدنظر داشته‌اند که این هدف، زنده نگه داشتن آرمان تصوف بوده است. وجود چنین آرمانی باعث شده است که در قلم نویسندگان متون اخلاق عرفانی، تاریخ فراتر از ذکر حوادث جزئی در حصار زمان باشد. تاریخ مقدس عرفانی، گذشته‌ای محصور به اقوال و افعال مشایخی برگزیده اما بی ذکر زمان است، به نحوی که در همه زمان‌ها بتوان آن را معیار عمل شایسته قرار داد.

در بافت گفتمانی از آنجا که گفتمان اهل تصوف در سده‌های میانه توسط گفتمان اهل شرع در معرض اتهام بدعت قرار داشتند، ترسیم گذشته مقدس عرفانی در قالب اقوال و افعال مشایخ سلف و اتصال سلسله مشایخ به پیامبر اسلام می‌توانست برای حفظ انسجام آرمان تصوف و نیز هویت بخشی معنوی به مشایخ کارآمد باشد، به شرطی که هر شیخ صوفی بتواند خود را در این زنجیره و پیرو مشایخ سلف نشان دهد. نکته اینجاست که مشایخ سلف و افکار و عملکردهای آنان به‌طور واضح در متون عرفانی مشخص نشده بود. مشایخ سلف بیشتر یک عبارت کاربردی بود که به‌طور مشخص به فضای تاریخ مقدس عرفانی وابسته بود بنابراین مسئله ادعای پیروی از آنان و قرار داشتن در مسیرشان به راحتی امکان‌پذیر بود.

در متون اخلاق سیاسی، تاریخ به لحاظ ساختاری در قالب اندرزها و حکایت‌ها روایت می‌شد. حکایت‌های تاریخی، دربردارنده کنش‌های شخصیت‌های تاریخی بود اما چندان بر صحت آن‌ها تأکیدی نمی‌شد و اغلب در ردیف امثال و ایبات شعر قرار داده می‌شد. این حکایت‌ها که بیشتر از اینکه بار تاریخی داشته باشد سیمایی ادبی داشت، ساده‌ترین راه آگاهی بخشی و آموزش غیرمستقیم حکمرانانی بود که مخاطب اصلی متون اخلاق سیاسی بودند. در متون اخلاق سیاسی، به ندرت تأملاتی پراکنده از جنس تاریخ‌نگری نیز بیان و با کمک حکایت‌های تاریخی تقویت می‌شد.

نیرویی که نویسندگان آثار اخلاق سیاسی را به‌عنوان فاعلان گفتمان اهل قلم در بافت گفتمانی به حرکت وامی‌داشت، تنش‌های آنان با گفتمان اهل شمشیر بود. از آنجا که تاریخ، به‌سادگی به مخاطب نشان می‌داد که دولت هیچ‌کس دیری نمی‌پاید و از آنان که روزگاری

در این زمین می‌زیستند جز نامی باقی نمانده‌است، چه کسانی توانا تر از اصحاب قلم، که در این سیر گذرا و تغییرات مداوم، نام مخاطب را در جریده نیک‌نامان ثبت کنند؛ عملی که ارباب شمشیر از آن ناتوان بودند.

## منابع

## کتاب‌ها

- ابوالفتح محمد بن مطهر (۱۳۴۳). *حدیقه الحقیقه*، باهتمام محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، محمود بن محمد (۱۳۶۴). *دستورالوزاره*، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: امیرکبیر.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵). *مقدس و نامقدس*، مترجم نصرالله زنگوئی، تهران: سروش.
- پند پیران* (۱۳۵۷). به تصحیح جلال متینی، بی‌جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تحفه در اخلاق و سیاست* (۱۳۴۱). به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (بی‌تا). *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، بی‌جا: انتشارات کتابفروشی محمودی.
- جوینی، معین (بی‌تا). *نگارستان*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۵۷۴۶.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۹۵). *نصیحت‌نامه شاهمی*، تصحیح اکرم آقاخانلو، تهران: مولی.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲). *مرموزات اسدی در مرموزات داودی*، به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۳۸۳). *مرصادالعباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳). *معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران: احیاء کتاب.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- روضه‌الملوک (۱۲۷۹ ق). نسخه خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۳۵۲۰.
- سجاسی، اسحاق بن ابراهیم (۱۳۶۸). *فرائدالسلوک*، به تصحیح و تحشیه نورانی وصال، غلامرضا افراسیابی، بی‌جا: پاژنگ.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا [مصحح] (۱۳۸۴). *نوشته بر دریا از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی*، تهران: سخن.
- شیرازی، ابن ظافر (۱۳۹۸). *کنوزالودیعیه من رموزالدربعه*، تصحیح و تعلیقات غلامرضا شمسی، تهران: میراث مکتوب.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۷). *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- طوسی، نظام‌الملک (۱۳۹۵). *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
- ظهیری کاتب سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۴۹). *اعراض‌السیاسه فی اعراض‌الریاسه*، به تصحیح و اهتمام جعفر شعار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۸۱). *سندبادنامه*، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران: میراث مکتوب.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۰۵ م). *تذکره‌الاولیاء*، تصحیح رینولد نیکلسون، لیدن: مطبعه لیدن.
- غزالی، محمد (۱۳۹۴). *نصیحه‌الملوک*، به کوشش قوام‌الدین طه، تهران: جامی.
- غزنوی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۴). *مقامات ژنده‌پیل*، تصحیح حشمت مؤید، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانپنده، تهران: نی.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۹۴). *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، به تصحیح

جلال‌الدین همایی، تهران: سخن.

- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۹۹). *اخلاق محسنی*، تصحیح و شرح محبوبه طبسی، تهران: زوآر.
- گفتار در عرفان* (بی‌تا)، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۰۰۷۱.
- مبارکشاه، محمد بن منصور (۱۳۴۶). *آداب‌الحرب و الشجاعه*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، بی‌جا: اقبال.
- میهنی، محمد بن منور (۱۳۷۶). *اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ ابی سعید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ناسخ التستری، علی بن احمد (۱۳۸۹). *تحفة‌الملوک*، تصحیح اسماعیل حاکمی، محمد فرهمند، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۶). *الانسان الکامل*، تصحیح ماریژان موله، تهران: طهوری.
- نسفی، عزیزالدین بن محمد (۱۳۵۱). *مقصد‌الاقصی*، به کوشش حامد ربانی، تهران: کتابخانه علمیه حامدی.
- نیشابوری، رضی‌الدین ابوجعفر محمد (۱۳۴۱). *مکارم اخلاق*، بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۷۵). *کشف‌المحجوب*، تصحیح و - ژوکوفسکی، تهران: طهوری.

## مقالات

- حسینی‌فر، عبدالرحمن (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان به مثابه روش، *جستارهای سیاسی معاصر*، (۱) ۵، ۶۷-۴۹.
- رستمی، فاطمه، فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۹۱). بررسی شاخص‌های گفتمان وزارت محور در قرون میانه ایران تا روی کار آمدن تیموریان، *گنجینه اسناد*، (۱) ۲۲، ۱۷-۶.
- سعیدی، محمدرضا، صیامیان گرجی، زهیر، و فروزش، سینا (۱۳۹۹). خلفای اربعه در گفتار صوفیانه و تاریخ اجتماعی ایران در قرون میانه: الگوسازی عارفانه برای همگرایی اجتماعی در

جامعه اسلامی، تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۹(۲)، ۱۰۹-۱۳۶.

Doi: 10.30465/sehs.2021.33231.1643

صدقی، ناصر (۱۳۹۰). مبانی معرفتی جریان‌های فکری تصوف در ایران عصر سلجوقی (با تأکید بر حوزه عراق عجم) *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۲(۳)، ۱۱۱-۱۳۲.

صیامیان گرجی، زهیر، موسوی سیانی، سعید (۱۳۹۶). چالش خوانش عقل‌گروانه از آثار تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی کاربرست تفسیر خلاصه‌وار در بازخوانی البدء والتاریخ، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۸(۱۴)، ۱۵۱-۱۸۲.